



سرپر بلا (صاحب امتیاز سابق):
مجموعه فرهنگی بصائر

مُرشد (همان سردبیر):
حمید اسماعیل زاده

بچه مرشد (مدیر داخلی) و مَلّ غلط گیر (ویراستار):
محسن هاشم‌آبادی

صافکار (صفحه آرا):

سَید جلیل عربشاهی

بر و بچه‌های تحریریه:

محمّد دارینی، حسین شاد، مصطفی عیدی، سَید جلیل

عربشاهی، محسن هاشم‌آبادی، حمید اسماعیل‌زاده، هادی

سیاوش‌کیا، امیرحسین ارشادی

راه ارتباط با ما:

سامانه پیامک: ۱۰۰۰۱۳۸۱



چیا بیاریم؟!

✽محسن هاشم آبادی



اینجا خفن ترین موکب مسیر مشهد و حتی یکی از بهترین موکب های خاور میانه است (بی شوخی). برای شمایی که قرار است چند روز وسط خاک و خل باشید واقعاً حکم کویت را دارد. حمام، کولر، تختخواب! و ماساژ – نه مشت و مال‌ها!؛ ماساژ، آن هم ماساژ حرفه‌ای با پماد و ضماد و روغن و خلاصه همه چی تمام- تنها گوشه‌ای از امکانات این موکب است. فقط یادتان باشد در مصرف آب صرفه‌جویی کنید. از ما گفتن بود، چون آب اینجا منبعی است و شهر هم دور... . بچه‌های سال پیش خاطرهٔ خیلی خوبی از این موکب دارند، داستان سه کبوتر غواص که شدند میان‌دار روضه علی اکبر...

موکب امام

حسن مجتبی

علیه السلام

✽ محسن هاشم آبادی

مشهد

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی

تپه سلام

سید جلیل عربشاهی



چگونه ...

نشویم؟!

✽ محمد دارینی

متن زیر گزیدهٔ سوآلات مخاطبین نشانی است با پاسخ‌های کارشناس خبره با بیش از چند دهه سابقه در امر پیاده‌روی:

■ کلاً چیا بیاریم؟

■ بحث چیا آوردن خیلی بحث مفصلیه، خلاصه می‌کنم، لوازم مورد نیاز ینی «لوازمی که توی سفر ممکنه نیازتون بشه». پس هرچی رو که فک می‌کنین نیازتون می‌شه با خودتون بردارین. حالا اگه می‌دونین که چیا نیازتون می‌شه که فیه‌ا، اما اگه نمی‌دونین از کسی که تجربه داره سوّال کنین.

■ اون چیزای بالا رو تو چی بریزیم بیاریم؟

■ بله. با توجه به این نکته که بار شما رو یکی دیگه می‌بره –که اون یکی دیگه ۹۱۱ آبی‌رنگ محبوب قلب‌هاست– می‌تونین هرچی که دلتون می‌خواد بارتون رو سسکین کنین، البته تا حدی که بتونین تنه‌ای از جا بلندش کنین و برسونیش تا دم ماشین. طبق تجربه تیم حرفه‌ای ما، سبک‌ترین، ارزون‌ترین، جادارترین، زیباترین و مطمئن‌ترین و در یک‌کلام بهترین وسیله حمل لوازم شخصی زائرین، کیسه‌های سفید آرد خیازی است. شما می‌تونین این کیسه‌ها رو از نونوایی محله تهیه کنین یا با ارسال عبارت «گونی» به سامانه پیامکی ما با قیمتی بسیار پایین درب منزل تحویل بگیرین. اگه همین حالا تماس بگیرین، ما به شما یه کیسه برنج دسته‌دار هم به‌عنوان اشناتینون خواهیم داد.

■ آیا امکان داره که لوازم خیلی ضروری رو که تو طول روز به کارمون میان –مثل خرس شاسخین صورتی یا قلیون مسافرتی

شارژی یا xbox ۳۶۰ و مثالهم– توی به کیف جداگانه بریزیم و ببریم؟

■ بله که امکان داره، فقط به دو مورد باید توجه کنین.

اولاً رَمَزه‌هایی شنیده‌شده مبنی بر این‌که امسال آقا مسعود شهرآیینی ۱ قراره به حفظ سمت مسئول برنامه نظم و حراست سفر هم باشند.

دوماً توجه کنید که دندتون نرم چون‌که باید خودتون بار خودتون رو ببرین و کسی رو توی شما ماه ندیده که شما یا شاسخینتون رو کول کنه و یه عالمه کیلومتر توی گرما ببره تا دم اسکان.

■ آقا ما آخرش نفهمیدیم که چیا لازمه بیاریم؟

■ خب، اجازه بدین که من در جواب شما بگم که چیا لازمه نیارین، ینی کاروان چیا رو به عهده می‌گیره. کل چیزایی که کاروان به عهده می‌گیره اینا هستنند:

۱. خوردوخوراک یک نفر انسان سالم، ساینز متوسط و با اشتهای نرمال. شامل دو سه وعده غذای گرم یا سرد و همچنین یکی دوتا میان وعده به همراه آب‌خنک به مقدار کافی.

۲. محل استراحت شامل زمینی تا حد امکان مسقف و فرش شده یا نه‌ایتا سایه دیوار با ارتفاع مناسب، گاه‌ا مجه‌ز به پتو و بالش‌ت؛ دارای سرویس بهداشتی با شلنگ یا آفتابه با ارتفاع چرنه مکفی ۲.

۳. ون هایس فول‌آپشن کولردار مدل 2016 v2، بدون رنگ، بیمه ۴ سال، ۸ ایربک، ویژه حمل عقب‌مونده‌ها به جلوی

کاروان، با شیشه دودی ۶۵ درصد برای جلوگیری از افشای هویت خسته‌ها و ون‌نشین‌ها.

۴. تخته شارژ گوشی در تعداد زیاد با امپراژ بالا. با قابلیت ساپورت سایر لوازم برقی در حد موتور جوش و حتی بیشتر.

۵. کمک‌های اولیه و ثانویه پزشکی توسط کادر مجرب غالباً خوش‌برخورد و دارای امکانات مناسب (کیت جراحی ابله، کرم و پماد سوختگی مرغوب و ...)

۶ دوش جهت استحمام، نهایتاً ۲ بار در طول سفر– همون‌نه هرجایی؛ فقط تو دو تا اسکان خاص– بدیهی است که سایر لوازم بهداشتی اعم از شامپو و صابون و لیف و ... به عهده خودتونه

۷. روحانی به مقدار کافی جهت رفع هرگونه نقص شرعی، عقیدتی، سیاسی، عرفانی و کلا هر مشکلی به ایّ نحوِ کان.

۸. آخرین مورد که از نان شب هم واجب‌تر است، هرروز تعدادی نسخه از نشریه «نشانی» چاپ همان روز به‌صورت قرضی، توزیع توسط عاملین با روابط عمومی بالا.

به‌جز موارد بالا، هر چی که لازم دارین که بتونین ۷ روز راه برین، باید بردارین. مثلاً کفش و کلاه و چقیه و هندزفری با مداحی حماسی برای مواقع عقب افتادن، لباس‌زیر به تعداد و ساینز مناسب، عینک و کرم ضد آفتاب و از این‌چور ادا اطوارا و ...

اگه بازهم نفهمیدین که چیا باید بردارین توصیه می‌کنم که

کلاً قید پیاده‌روی مشهد و کلاً هر سفر این شکلی رو بزنین

و بی‌خیالش بشین.

■ چیزی نمونده که به‌عنوان توصیه آخر بخواین بگین؟

■ چرا که مونده؛ اولاً: کلاً زیاد دنبال کسی رو تو گوئی کردن و از پل پرت کردن و جلو کامیون هل دادن و این لوده بازیا نباشین، البته به اندازه خودش لازمه که انجام بشه.

دوما: وقتایی که همه تو فاز منوی هستند سعی کنید شما هم برید توی همون فازها یا لاقال دم پر بقیه علی‌الخصوص مسئولین نباشین. برعکس، وقتی‌که همه دارن مسابقه بوق بیابونی می‌ذارن یا کشتی می‌گیرن شما الکی تریپ بی‌حوصلگی و ناز و ادا برندارین.

آخرأ: یادتون باشه که کجا دارین می‌رین و زیاد درگیر مسائل جانبی مربوط به پیاده‌روی نباشین، مثلاً آب و غذا خوردن و جلوگیری از عرق‌سوزی لازمه ولی نباید حواستون رو از این‌که چرا دارین توی این گرما این‌همه راهو پیاده می‌رین پرت بکنه.

پی‌نوشت:

۱. اگه آقا مسعود رو نمیشناسید، حتما نشانی شماره ۷ رو بخونید یا از کسی راجع پهبشون سوال کنید.

۲. اونایی که تا حالا اربعین کربلا رفتن میدونن که آفتابه چرنه بلند، چه نعمتیه. خدا زوال نپاره از ما.

موضوع انشا: پیاده‌روی

من پیاده‌روی زیاد دوست دارم.

چون حال می‌دهد و حالش خیلی است.

پیاده‌روی انواع مختلفی دارد مثلاً پیاده‌روی عقبی‌که،

پیاده‌روی روی کول کسی، پیاده‌روی روی تُک پا یا

پیاده‌روی شبیه آن جانداری که می‌گویند پرنده است

ولی نمی‌پرد. همان‌که در قطب جنوب می‌زیند؛ و در

آخر پیاده‌روی مثل آدم.

دانشمندان بعد از تحقیقات بی‌دربی به این نتیجه رسیده‌اند که آن مورد یکی به آخر که در این مقال نمی‌گنجد، بهترین روش پیاده‌روی می‌باشد. برای راه رفتن به سبک آن جانوری که در آن مقال نمی‌گنجد؛ ابتدا باید پای راست خود را یک کوچولو جلو برده و هم‌زمان با آن شانه راست خود را دو درجه خم نمایید و سپس با قسمت دیگر بدنتان همان کار قبلی را تکرار کنید، فقط حواستان باشد که در هنگام حرکت پا، یک کوچولوتان دو کوچولو نشود، چون ممکن است به هم گره بخورید.

خب، بگذریم از این مباحث علمی الکی‌پلکی که فقط

به درد چرز لای در می‌خورد.

من روزانه مسافت‌های خیلی خیلی طولانی را

می‌پیمایم. کلاً پیاده‌روی‌های من به دو دسته تقسیم می‌شود، دسته اول و دسته دوم؛ که دسته دوم مربوط

به پیاده‌روی‌های خارج از خانه می‌شود. مثلاً از در خانه تا سر کوچه یا از ته کوچه به سرخانه.

و دسته اول مثل پیاده‌روی از حال تا دستشویی و یا

از این‌ور اتاق تا آن‌ور اتاق.

پدربزرگم می‌گوید در داستان‌ها آمده که در گذشته‌های دور آدم‌هایی روزگار می‌گذرانده‌اند که دسته دوم‌شان خیلی طولانی بوده است؛ یعنی چندین روز پیاده‌روی می‌کرده‌اند. حتی پیاده رفتن‌شان آن‌قدر طولانی بوده که بین آن دستشویی می‌رفته‌اند، آن‌هم نه یک‌بار و دو بار، خیلی بار! و حتی در حین پیاده‌روی نهار می‌خورده‌اند. پدربزرگم می‌گوید که در وصف آن آدم‌ها باید گفت: «بعضی‌ها بین زندگی پیاده‌روی هم می‌کنند ولی انگار آن آدم‌ها پیاده‌روی می‌کرده‌اند که زندگی کنند.»

این بود انشای من

لطفاً پس از خواندن این نشریه، آن را در جاذّه، تهِ ساک، جیب عقب، پیاده‌رو یا هر جای دیگر نیندازید، لطفاً یا به کسی که این نشریه را نخوانده تحویل بدهید یا به مسئول نشریه.



نشریه نشانی :: شماره ۱۹ :: دوشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۹۵

ویژه‌نامهٔ ۱۳مین کاروان پیاده‌روی سبزوار تا مشهد مقدّس

مسئولان برگزاری المپیک، مسیر حرکت مشعل المپیک ۲۰۱۶ را طوری انتخاب کردند که در این مسیر زیبایی‌های برزیل و فرهنگ متنوع آن وجود داشته باشد.

یونینفرم رسمی حمل مشعل تی‌شرت سفیدرنگ و شلوارکی با حاشیه‌های زرد و سبز است. مسئولان برگزاری ريو معتقدند که سفید نشان دهنده صلح و اتحاد، زرد نشانگر مشعل المپیک و سبز یادآور پرچم برزیل است.

عده‌ای از مردم به خاطر کم بودن حقوق‌شان تحضّن می‌کنند و مقابل یک اداره یا بانک چند روز می‌نشینند و غذا نمی‌خورند تا اعتراض‌شان را به گوش وزیر یا رئیس جمهور برسانند. یا مثلاً توی اتفاقات سال ۸۸، کسانی که زندانی شده بودند تحضّن می‌کردند و یک هفته شاید هم بیشتر غذا نمی‌خوردند. عده‌ای مسیری را پیاده‌روی می‌کردند و یا راهپیمایی انجام می‌دادند تا فریادشان را به گوش دیگران برسانند.

به نظر شما این‌ها چرا این کار را می‌کنند؟ چرا تحضّن می‌کنند؟ چرا یک مشعل سادهٔ المپیک دست به دست در کل دنیا می‌چرخد و افراد زیادی آن را با پای پیاده حمل می‌کنند حتّی بالای قلّهٔ اورست.

%%سید جلیل عرشاهی

رخصت؟!

هندزفری رو زده به گوشش و زیر لب یه چیزایی می‌گه. به نظر همون چیزی که تو هندزفری پخش می‌شه رو تکرار می‌کنه. با صدایی که تا دو سه‌تا صندلی جلوتر و عقب‌تر می‌ره، می‌گه: «حاج محمود هم دیوونه کرده ها! عجب تحریری!»

و شروع می‌کنه به تکرار.

«شمس و الضحیٰ یای... نور خدای... سبحان... سلطان...»^(۱)

راننده می‌زنه کنار؛ «چای، نماز صبح، سرویس، نیم ساعت!»

همه سوار می‌شن و ماشین راه میافته. یه نیم ساعتی که می‌گذره چند صد متر جلوتر، نقطه‌های سفید و سیاهی کنار جاده دیده می‌شن؛ به‌علاوهٔ یک نقطهٔ طلایی. خورشید کم‌کم بالا میاد و نقطه‌ها رو سفید پررنگ می‌کنه... بغل‌دستم دیگه هندزفری رو از گوشش درآورده و مداحی رو گذاشته رو اسپیکر «...می‌گیره خورشید... نورش رو هرروز از این گنبد...»

اتوبوس که کنارشون می‌رسه، اکثر نقطه‌ها شروع می‌کنن به دست تکون دادن تا از راننده بوق بگیرن؛ اما راننده تو دادن بوق خساست خاصی نشون می‌ده.

بعد وارد هر منطقه و کشوری که می‌شود کَلّی تجلیل و خسته نباشید و ... برایش برگزار می‌کنند؟! مگر این مشعل المپیک چیست که باید پای پیاده روانهٔ مقصد بشود؟ خب سوار هواپیمایش کنند تا در عرض نیم ساعت به مقصد برسد. اگر این مشعل بدون سر و صدا به مقصدش برسد مشکلی پیش می‌آید؟

یعنی آن وقتِ دیگر المپیک چیزی جهانی نمی‌شود؟ آن وقت کل دنیا خیردار نمی‌شوند که المپیک در راه است و ...؟ معلوم است که نمی‌شوند.

مساله همین سر و صدا است. مساله همین رساندن به گوش عالم است.

ولی چرا کسی به مشعل المپیک خرده نمی‌گیرد ولی به پاهای برهنهٔ مسیر نجف تا کربلا و یا سبزوار و شاهرود و تهران و ... تا مشهد ایراد وارد می‌کنند و هزار شبهه برایش می‌سازند؟! چرا؟! با اتوبوس و هواپیم‌ا به مشهد و کربلا می‌شود رفت ولی مشعل المپیک را نمی‌شود با هواپیما و کشتی و اتوبوس برد؟! معلوم است که نمی‌شود، به همان دلیل بالا.

تا به حال به این فکر کرده‌اید که این پیاده‌روی‌ها جدای از رشد معنوی که برای هر فرد دارد چه تاثیری را در جهان می‌گذارد؟

کمی به مشعل یالثارات الحسین و دادخواهی از مظلومان و پابرهنگان عالم در مسیر پیاده‌روی کربلا یا مشهد فکر کنید.

%%حمید اسماعیل زاده

مشعل المپیک

در پیاده‌روی اربعین

ما چند تا جوجه بودیم که مثل همیشه مادرمون رقت بیرون تا برامون آب و دون بیاره و ما هم چشم انتظار نشستہ بودیم؛ تا بیاد و دلی از عزا دربیاریم. واسه این‌که گشنگی یادمون بره خوابیدیم. یک دفعه صدای خش خشی مارو بیدار کرد. رقتم ببینم چی شده.

چشمتمون روز بد نبینه؛ دیدم که یه مار چاق سیاه، داره بازحمت خودش رو از درخت میکشه بالا. از ترس داشت زهرم آب میشد. منم با ترس و لرز خبر رو به خواهر و برادرام رساندم. اونام تا شنیدن چی شده؛ شروع کردن به سر و صدا کردن. حتی یکی از داداشام از ترس خودش رو از درخت انداخت پایین. تو همین حال و روز بودیم که مامانم سر رسید و تا ماها رو دید؛ غذا رو انداخت و رقت تا کمک بیاره. چند دقیقه که گذشت؛ دیدیم مامانمون با سرعت داره میاد و باغبونی که ما تو

به زبان گنجشک‌ها

باغش، لونه داشتیم؛ پشت سرش داره میاد. باغبون آدم مهرپونی بود. خودش رو رسوند به درخت و با بیلی که همراهش داشت؛ مار رو از درخت انداخت پایین. چند بار نزدیک بود مار نیشش بزنه! چند دقیقه باهاش درگیر بود تا این‌که بیل رو محکم به سر مار زد و از پا درش آورد. مادرم دور سرش می‌چرخید و ازش تشکر می‌کرد. بعد از اینکه باغبون رفت از مادرم پرسیدم: «تو چطوری به باغبون فهموندی که ما توی خطریم؟!»

مادرم تعریف کرد که رفته پیش امام رضا علیه‌السلام و از ایشون خواسته که به ما کمک کنه، آخه ایشون زبون ما حیوونا رو بلده، امام هم باغبون رو برای نجات ما فرستاد. مدّت‌هاست که از اون روز می‌گذره؛ خیلی دلم می‌خواد که اون آقای مهربون رو ببینم.

%%یاسین زرقی

بعد از چهل روز

ظاهر عاشوراست، زوار همه گرد ضریح سلطان می‌گردند، همه‌های برپاست. پدری فرزندش را بر روی دست می‌گیرد و به ضریح می‌رساند. پسر با شوق سرش را به کنگره‌های ضریح می‌چسباند و می‌بوید و می‌بوسد. عاشوراست و بوی شهادت مدام به مشام می‌رسد، شهادتی مظلومانه.

ساعت «۱۴:۲۶»سی‌ام خرداد ۱۳۷۳ «ظاهر عاشورا»، بانفجار بمب در حرم امام رضا‏علیه‌السلام این بار مشهد

%%موسی‌الرضا عوض‌وردی

چرا پیاده؟!

بعضی مواقع با خودم می‌گویم چرا پیاده؟ مگر دیوانه شده‌ایم که پیاده می‌رویم؟

مگر...

و چندین سؤال دیگر که ذهنم را به خود درگیر می‌کنند؛ تا اینکه جست‌وجویی در احادیث می‌کنم و به حدیثی برمی‌خورم:

«زیارت نمی‌کند پدر مرا احدی از مردم که توسط باران یا سرما یا گرما در این راه اذیت شده است، مگر اینکه خداوند متعال بدن او را بر آتش جهنم حرام می‌کند.»

این حدیث امام جواد علیه‌السلام به نظرم می‌تواند باعث شور و شغف بسیاری شود تا زائر، پیاده به زیارت قبر مطهر امام هشتم برود.

زائری که با پای پیاده و برای شور و عشق خود به‌مقصد عرض ادب و خاکساری به زیارت مزار مطهر معصومی می‌رود، شاید به این اعتقاد دارد

می‌شود کربلا و دارالشفاء قتلگاه، قتلگاه ۲۶ شهید که در خون می‌غلتنند، انگار خودامام آن‌ها را بدرقه کرده. خبر به‌سرعت در دنیا می‌پیچد و تیتز اول روزنامه‌ها می‌شود «جنایتی بزرگ در قبال جامعهٔ مسلمین». مردم لباس سیاه بر تن شهرشان می‌کنند. چهل روز می‌گذرد اما هنوز زخم‌ها تسکین نیافته‌اند و حرم هنوز بوی خون می‌دهد.

کاروانی ۷۰ نفره، از پایگاه شهید شجیعی سبزوار،

پیاده راه می‌افتند و پا در مسیر بندگی می‌گذارند تا بر روی این غمِ مرمهی بگذارند و فریاد اعتراض خود را به گوش عالم برسانند. کاروان بی‌حاشیه نیست و عده‌ای ناآگاه عاشقان سلطان را ملامت می‌کنند؛ همان‌ها که هنوز هم، بعد از بیست‌وسه سال و بیست‌وسه بار پیاده‌روی هرساله، نمی‌فهمند چه مزای دارد راه رفتن روی سنگ‌فرش حرم، با پاهای زخمی و آبله زده.



%%مصطفی موحدی

میزبان کاروان

کتن و بتون عزاداری کنن. گفتن نمی‌تونیم آخه اذان صبح خانواده هاشون منتظرن.»

صبح که شد فهمیدم بعضی ازبچه‌ها خواب بودن و میگفتن اصلا صدایی نشنیدن. مثل اینکه شهیدا ما رو مهمون کرده بودن تا ما اونا رو! بعضیا میگفتن که اولین ساله که این اتفاق افتاده و به خاطر اینه که برای اولین بار تعداد زائر کم سن و سال زیاده و به برکت اونا شهیدا اومدن پیشواز کاروان.

خواب نمونین.» بعدش هم روضه حضرت علی اصغر علیه السلام رو گذاشتن. نمیدونم چرا؛ ولی علاقه خاصی به ایشون دارم. روضه‌اش خیلی قشنگ بود و اشکام روی صورتم سر می‌خورد و می‌رفت پایین. بعد مراسم رقتم برای شام. ازخستگی گشتم نبود و سریع یه چیزی خوردم و رقتم که بخوام، قبل خواب زنگ زدم خونه و با خانواده صحبت کردم. نزدیکای ساعت ۲ نصف شب بیدار شدم. با رفقا رقتیم وضوگرفتیم. موقعی که شهیدا رو آوردن همه گریه می‌کردن. رقتم پای یکی از تابوت‌ها نشستم و تسبیح ترتیم رو بهش متبرک کردم. روضه‌خون، روضه حضرت علی اکبر علیه‌السلام، رومی‌خوند. فقط خدا می‌دونست خاندانشون تو این چند سال، چقدر سختی کشیدن. روضه خون میگفت: «گفتیم اگه میشه یه کم دیرتر بیارنشون تابچه‌ها استراحت